



آرام

آرام

آرام

آرام

آرام

آرام

آرام

آرام

آرام

آرام

آرام

آرام

آرام

نقد نظریه فرهنگ امنیت ملی با تأمل در آثار باری بوزان و مکتب کپنهاگ

علی آدمی^۱

چکیده

در مقاله حاضر مسئله اصلی تأمل در نظریات و آرای مکتب کپنهاگ با تکیه و تأکید بر اندیشه‌های باری بوزان پیرامون امنیت و در نهایت نقد آنهاست. هدف نویسنده از این تحلیل اشاره به چهره‌ی نوین امنیت (فرهنگی-اجتماعی) در آثار باری بوزان و بررسی آنها در یک رویکرد مقایسه‌ای با اندیشه اسلامی - ایرانی، می‌باشد. از این رو سعی خواهد شد به این پرسش پاسخ داده شود که نقش و سهم باری بوزان در بازتعریف امنیت و اشاره به وجوه فرهنگی-اجتماعی آن تا چه حد است و نقاط قوت و ضعف نظریه وی شامل چه مواردی است. فرضیه مقاله بدین گونه نگاشته شده است که به رغم نکات برجسته و نوین پیرامون چهره جدید امنیت که در نظریات بوزان وجود دارد، اما ابهامات و تناقضاتی نیز در اندیشه وی مشهود است و شیوه استدلال وی پیرامون سطوح مختلف امنیت چندان دقیق نیست و همچنین رویکرد اسلامی-ایرانی در عرصه‌ی بین‌الملل نسبت به مقوله‌ی امنیت ملت‌ها نکات جامع‌تری را عرضه می‌نماید که با واقعیات نظام بین‌الملل تطابق بیشتری داشته و این رویکرد قابلیت تبدیل شدن به پارادایم مسلط در بعد جهانی را داراست.

کلیدواژه‌ها: امنیت، مکتب کپنهاگ، امنیت جامعه‌ای، مناطق امنیتی، رویکرد

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

بحث درباره امنیت از دشواری‌های متنوعی برخوردار است که از جمله‌ی آن می‌توان به معنای امنیت و مرزهای نامعلوم انواع آن در مفاهیمی همچون امنیت جامعه‌ای^۱، امنیت جمعی^۲، امنیت انسانی^۳، امنیت ملی^۴ و ... اشاره نمود. در مقاله حاضر مفهوم امنیت در اندیشه باری بوزان مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. تحولات بنیادینی که در سال‌های اخیر در سیاست جهان روی داده است، فرصتی بی‌نظیر برای دانش‌پژوهان و اساتید فراهم آورده است تا بار دیگر در این موضوع تأمل کنند و با نگاهی انتقادی به روش‌ها و یافته‌های خود بپردازند. این بازنگری به ویژه درباره دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل و امنیت ملی بیشتر صدق می‌کند. در این نوشتار سعی خواهد شد تا با مروری بر سیر تحول مفهومی امنیت به گستردگی و چند وجهی بودن آن اشاره شود. امنیت در نگاه سنتی متأثر از پنداشت سلبی بوده و تنها راه رهایی احوال خشونت و کاربست قوای قهریه پنداشته می‌شد. در نگاه مدرن این رویکرد سلبی به نگرش ایجابی و چند بعدی تغییر کرد. چنین نگرشی نتیجه منطقی تشکیل دولت‌های مدرن بر اساس مفهوم حاکمیت است که اقتدار در چارچوب مرزهای ملی و استقلال در روابط خارجی را معنادار ساخته‌اند. حاکمیت به عنوان مهم‌ترین مفهوم و محور اساسی نظریه دولت مدرن دلالت بر حق انحصاری دولت برای استفاده از زور یا قدرت مشروع دارد، که از یک سو ناظر بر کسب قدرت و توانمندی داخلی و از سوی دیگر ناظر بر کسب استقلال و اقتدار بین‌المللی است. بنابراین، در عرصه داخلی و در عرصه جهانی امنیت دولت مدرن، زمانی معنا می‌یابد که دارای قدرت برتر باشد و حتی اگر با فقدان تهدید مواجه باشد، جامعه‌ای ناامن تلقی می‌شود. اما مطالعات سنتی امنیت محدود به درک مطالعه تهدید، کاربرد و کنترل نیروی نظامی است. در این دیدگاه، امنیت به معنای امنیت کشور است که نیروی نظامی یک کشور دیگر آن را تهدید می‌کند و ارتش کشور مورد تهدید نیز دفاع از آن را بر عهده دارد. در گفتمان مدرن امنیت ملی، شاهد افزوده شدن وجه نرم افزاری امنیت علاوه بر وجه سخت‌افزاری آن هستیم. با رسیدن به نقطه اوج ناامنی در نتیجه حاکمیت نگرش سلبی، مفهوم مدرن امنیت ملی شکل گرفت که مبتنی بر جنبه ایجابی و تأسیسی آن بود. به عبارتی در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که اولاً تدابیر کلاسیک امنیتی که به طور عمده دولت محور بوده و جنبه سخت‌افزاری داشتند دیگر مقرون به صرفه به نظر نمی‌رسید و ثانیاً پیوستگی امنیتی بین بازیگران و مزیت مطلق ائتلاف (ائتلاف، مزیت مطلق است و کشورها در جهان کنونی قهرماً و عمدتاً ملزم

-
1. Societal Security
 2. Collective Security
 3. Human Security
 4. National Security

به همگرایی و شرکت در فعالیتهای جمعی هستند) و در نهایت اینکه بزرگی و پیچیدگی عرصه و نیروهای اجتماعی که به دو سطح افقی و عمودی قابل تقسیم‌اند (در سطح افقی می‌توان به مواردی همچون افزایش جمعیت، رشد شهرنشینی، ارتقای سواد، سرعت انتقال اطلاعات و ... و در سطح عمودی نیز کیفی شدن مطالبات، دسترسی به اطلاعات مؤثر، گسست نسلی، جوانی جمعیت، تأثیرپذیری مغناطیسی و رشد جامعه مدنی) واقعیتی هستند که توجه به تعبیر موسع و نوین از امنیت و امنیت ملی را گریز ناپذیر می‌سازند. به اعتقاد باری بوزان و همکارانش، چالش‌های نوین امنیتی در پنج حوزه اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی، اجتماعی و نظامی قابل بررسی‌اند (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۴) و به نظر می‌رسد در این حیطه‌های پنج‌گانه کشورها با چالش و دشواری‌های جدید و پیچیده‌تری مواجه شده‌اند که صرفاً گزینه نظامی راهکار مناسب جهت حل آنها بشمار نمی‌رود. در ادامه این نوشتار به بررسی مقوله نوین امنیت (فرهنگی - اجتماعی) در آثار باری بوزان پرداخته خواهد شد. وی بیشتر بر وجوه اجتماعی امنیت صحه گذاشته و بر امنیت‌زدایی از مسائل تأکید می‌ورزد و در این مقاله منظور از نظریه فرهنگ امنیت ملی اشاره به وجوه نوین امنیت (فرهنگی - اجتماعی) در ورای چهره‌ی نظامی است که در مکتب کپنهاگ و علی‌الخصوص در آثار باری بوزان به طور ویژه‌ای این موارد مورد بررسی قرار گرفته شده است.

تحول مفهومی امنیت ملی

امنیت در نگاه سنتی متأثر از پنداشت سلبی بوده و تنها راه‌هایی اهمال خشونت و کاربست قوای قهریه است. در نگاه مدرن این رویکرد سلبی به نگرش ایجابی و چند بعدی تغییر کرد. چنین نگرشی نتیجه منطقی تشکیل دولت‌های مدرن بر اساس مفهوم حاکمیت است که اقتدار در چارچوب مرزهای ملی و استقلال در روابط خارجی را معنادار ساخته‌اند. حاکمیت به عنوان مهم‌ترین مفهوم و محور اساسی نظریه دولت مدرن دلالت بر حق انحصاری دولت برای استفاده از زور یا قدرت مشروع دارد، که از یک سو ناظر بر کسب قدرت و توانمندی داخلی و از سوی دیگر ناظر بر کسب استقلال و اقتدار بین‌المللی است. بنابراین، در عرصه داخلی و در عرصه جهانی امنیت دولت مدرن، زمانی معنا می‌یابد که دارای قدرت برتر باشد و حتی اگر با فقدان تهدید مواجه باشد، جامعه‌ای ناامن تلقی می‌شود. اما مطالعات سنتی امنیت محدود به درک مطالعه تهدید، کاربرد و کنترل نیروی نظامی است. در این دیدگاه، امنیت به معنای امنیت کشور است که نیروی نظامی یک کشور دیگر آن را تهدید می‌کند و ارتش کشور مورد تهدید نیز دفاع از آن را بر عهده دارد. در گفتمان مدرن امنیت ملی، شاهد افزوده شدن وجه نرم افزاری امنیت علاوه بر وجه سخت‌افزاری آن هستیم. با رسیدن به نقطه اوج ناامنی در نتیجه حاکمیت نگرش سلبی، مفهوم مدرن امنیت ملی شکل گرفت که مبتنی بر جنبه ایجابی و تأسیسی آن بود. در پارادایم نوین امنیتی، اعضای جامعه و

ادراک و برداشت افراد در مقابل دغدغه‌های طبیعی و برنامه‌دار صیانت می‌شود و امنیت به جای سمت‌گیری کنترلی، دستورالعملی، جنجالی و از بالا، روند ترغیبی (به جای کنترل)، غیر رسمی (به جای بخشنامه‌ای)، خاموش (به جای جنجالی) یافت و از لایه‌های پایین جامعه نشأت گرفت (Krause and Williams, 1996: 231-232).

بر خلاف مورگنتا و اصحاب مکتب کلاسیک در مطالعات امنیتی که امنیت را در نبود جنگ و صیانت شدن تمامیت سرزمینی و نهادهای سیاسی خلاصه می‌کردند و به نوعی به امنیت ملی دم دستی و موجود اکتفا می‌نمودند در گفتمان نوین امنیت، از وجود تمامیت ارضی و نهادهای سیاسی به مرحله‌ی بالاتر یعنی اراده و مهارت و ضرورت ارتقای رضایت ساکنان سرزمین و نیز کارآمدی نهادهای سیاسی و غیر سیاسی توجه می‌شود. در این برداشت، همه کارگزاران امنیتی و غیرامنیتی، حتی‌الامکان امنیتی‌زدایی^۶ می‌شوند تا امنیت مورد نیاز جامعه را تولید کنند. بدیهی است چنین نگرشی در پی فربه شدن فوق‌العاده نظامیان و خطر نظامی‌گری پدید آمد؛ بدین مضمون که در پرتو امنیتی شدن سراسری دولت-جامعه، هزینه‌های سنگین و غالباً پنهان نظامی سبب تراکم فشار اقتصادی و در نتیجه بی‌ثباتی اجتماعی-سیاسی و فراموش شدن زندگی عادی افراد جامعه شد. پیامد چنین روندی-تکنیک بلاگردان یا غلم کردن یک دشمن، که مانع بهزیستی و حتی بقای افراد جامعه‌ی هدف است (Moller, 2000). در نگاه نوپدید امنیت، امنیت و امنیتی‌سازی علت پنهان‌سازی امنیت به شمار می‌آید و امنیتی کردن^۷ امور عادی نه علت که علامت نظامی‌گری قلمداد می‌شود. در گفتمان نوین امنیتی پس از درک کاستی نظریات پیشین به تشریح و تبیین مؤلفه‌ها و ارکان گفتمان جدید پرداخته می‌شود. آنچه که در محوریت و مرکزیت ضرورت این گذار مفهومی مطرح می‌شود، نیازمندی‌های نوین بشری از یک سو، دشواری‌ها و چالش‌های نوپدید شکل گرفته از سوی دیگر است و این موارد منجر به فراه شدن مفهوم امنیت در عصر حاضر شده است. این معنای نوظهور از امنیت با گفتمان سنتی و رویکرد سلبی متفاوت بوده و به امر اجتماعی، بین‌اذهانی و چارچوب‌ها و شرایط انضمامی شکل‌دهنده به این خواست‌ها و نیازمندی‌های نوین اشاره دارد. از این رو سعی خواهد شد با کشف و درک ارکان و مؤلفه‌های نوین شیوه‌های متفاوت طراحی استراتژی‌های امنیتی در جهت رسیدن به مراتب بالاتر و قابل‌اتکاتری از ثبات تشریح شود. اتخاذ رویکردهایی نوین در واقع حاکی از کاستی گزاره‌های امنیتی پیشین و ضرورت کاربست شیوه‌های نوین امنیتی است و حصول به امنیت پایدار در گرو فهم و درک چرایی و اعمال استراتژی‌هایی است که در بازه‌ای متکثرتر، هوشمندانه‌تر و متفاوت نسبت به رویکردهای کلاسیک می‌گنجد.

مکتب کپنهاگ و تفسیری نوین از امنیت

مؤسسه‌ی تحقیقات صلح کپنهاگ (COPRI)^۸، که مکتب کپنهاگ یکی از شاخه‌های فکری آن به شمار می‌آید، توسط پارلمان دانمارک و در سال ۱۹۸۵ تأسیس گردید. برخی محققان، اندیشه‌های ارائه شده از سوی اعضای مؤسسه‌ی تحقیقات صلح کپنهاگ را دسته‌بندی و عنوان «مکتب کپنهاگ» به آن داده‌اند که هدف این مبحث، تبیین امنیت و وجه جامعه‌ای آن در آیینی این مکتب است. «باری بوزان» و «آل ویور» دو تن از نظریه‌پردازان مسائل راهبردی هستند که بنیانگذار مکتب کپنهاگ می‌باشند. باری بوزان با انتقاد از آنچه آنرا

1. Desecuritization

2. Securitization

1. Copenhagen Peace Research Institute

برداشت ساده انگارانه از مفهوم امنیتی می‌نامد، اظهار می‌دارد که بر خلاف اعتقاد رئالیست‌ها به کسب امنیت از طریق کسب قدرت و یا اعتقاد آرمانگرایان به تأمین امنیت از طریق صلح، اکنون نیاز به ارائه یک دیدگاه میانه که هر دو مفهوم قدرت و صلح را در خود جای دهد به عنوان بهترین تعریف برای مفهوم امنیت ضروری می‌باشد (بوزان، ۱۳۸۷: ۱۵). وی ابعاد امنیت را در پنج بعد نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی گسترش می‌دهد. مکتب کپنهاگ را می‌توان واکنشی نسبت به دیدگاه رئالیست‌ها و لیبرالیست‌ها نسبت به امنیت دانست. در حالی که رئالیست‌ها در بحث امنیت محوریت را به قدرت نظامی می‌دادند، لیبرال‌ها با خوش خیالی تأمین امنیت را در دستیابی به صلح می‌دانستند. در واقع چارچوب تنگ و محدود دامنه امنیت در دیدگاه آنان در مکتب کپنهاگ اصلاح گردیده است. بوزان بر خلاف دیدگاه رویکردهای پیشین در مورد امنیت که آن را امری عینی و واقعی تصور می‌کردند، بیان می‌دارد که "امنیت مسئله‌ای است بین ذهنی" که مبتنی بر تصمیم بازیگران خواهد بود. بدین ترتیب ممکن است برداشت و ادراکات امنیتی مختلف و متفاوتی از سوی بازیگران مختلف حتی در مورد موضوعی خاص، روی دهد. از سوی دیگر برداشت و ارزیابی دیگران در مورد امنیتی ساختن یک موضوع توسط یک بازیگر اهمیت می‌یابد زیرا این برداشت و ارزیابی آنها در نهایت بر نحوه تصمیم‌گیری و پاسخ‌های آنها تأثیر گذار خواهد بود (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۶). بوزان در دهه نود میلادی دیدگاه امنیت اجتماعی را مؤثرترین شیوه جهت فهم موضوع امنیت مطرح نمود و هدف مرجع امنیت اجتماعی را مسئله هویت دانست. امنیت جامعه‌ای در مکتب کپنهاگ، یک مفهوم مرکزی دارد و آن عبارت است از هویت. هر گاه گروهی احساس کند باور و رویه‌های فرهنگی-اجتماعی‌اش انکار، مهار یا دستکاری می‌شود، احساس ناامنی می‌کند (Kymlicka, 2002: 30-32). بوزان مرکز ثقل امنیت را امنیت ملی می‌داند. در مجموع از نظر مکتب کپنهاگ امنیت ملی مرکز ثقل و محور امنیت در سطوح بین‌المللی منطقه‌ای، دولتی و اجتماعی در هر کشور است. بوزان برای اثبات ضرورت موسع نمودن ابعاد امنیت دلایل زیر را برمی‌شمارد:

۱- افزایش شدت روابط بین‌الملل موجب کنش و واکنش میان‌آرانشی و وابستگی متقابل شده است.

۲- یکی از ویژگی‌ها این است که در شکل امنیت موسع مفهوم امنیت مانع از مخالفت بین آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان می‌شود. ویژگی دیگر به بهره‌برداری نادرست از امنیت مربوط می‌شود.

۳- سومین دلیل اتخاذ دستور کار موسع امنیتی است. در این چارچوب مفهوم امنیت راهی برای پیوند نظریه و تحلیل در مطالعات بین‌الملل است.

اندیشمندان مکتب کپنهاگ، ثبات و امنیت را برآمده از جامعه می‌دانند. از نگاه آنان، سرمشق امنیت ملت‌ها یکسان نیست و هر منطقه سرشت و سرنوشت خاص خود را دارد. آنانی که آموزه یک منطقه را برای منطقه‌ی دیگر مشق می‌کنند سخت در اشتباهند. همچنین در دستگاه معرفتی علمای مکتب کپنهاگ، امنیت ملی مقوله‌ای است برآمده از آفرینش‌های ذهنی و برداشت‌های پویای افراد جامعه. در سطح تحلیل موجه و مقدم کپنهاگ، گستره منطقه‌ای است. اندیشمندان این مکتب، در همین راستا از امنیت خاورمیانه، امنیت اروپا، امنیت جهان سوم، امنیت آمریکا و... سخن می‌گویند. نهایت اینکه، در جریان تکوین و تحکیم امنیت پایدار (توزیع منصفانه عایدات، حفظ حقوق نسل‌های آتی، پاسداری از محیط زیست) مورد نظر مکتب کپنهاگ، دستگاه دولت همچنان فعال و بازیگر باقی می‌ماند، بخش مهمی از دستور کارهای امنیتی به حوزه‌ی سیاست محول می‌شود و در نتیجه از نظامیان و نیروهای سخت به نفع «قدرت فرآیند» اعتبارزدایی می‌شود؛ زیرا ماهیت منبع و هدف تهدید دگرگون شده است (نصری، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۴).

مفاهیم کلیدی در نظریه بوزان پیرامون امنیت

بوزان در مورد چارچوب مفهومی امنیت، ارجاعات چندی را قبل از ۱۹۸۰ معرفی می‌کند که بر اساس آن، هنوز مکتب فکری منسجم وجود ندارد. ایده معمای امنیت^۱، جان هرز^۲، در آغاز دهه ۱۹۵۰، می‌توانست به عنوان پیشرفت مهمی پس از جنگ جهانی اول مورد توجه قرار گیرد. هرز در اثر خود به نام «سیاست‌های بین‌المللی در عصر اتمی»^{۱۱}، اظهار داشت که «معمای امنیت» یا «قدرت و معمای امنیت» یک حلقه‌ی اجتماعی است که در درون آن، واحدهای قدرت (نظیر کشورها یا ملت‌ها) این نکته را بازیافتند که چگونه بدون این که یک قدرت فائده‌ای وجود داشته باشد تا معیارهای رفتاری را برایشان ترسیم کند یا از آنها در برابر حملات دیگران حمایت کند، در کنار یکدیگر زندگی نمایند. «بوزان»، رهیافت هرز به معمای امنیت را به عنوان نقطه آغازین معرفی می‌کند. به هر حال، طبق نظر بایلیز^۲، و رنگیر^۳، که در آثارشان در مورد معمای امنیت در ۱۹۵۹ تقریر شد، هرز به این نکته اشاره می‌نماید که زمانی که او برای اولین بار اهمیت نخستین معمای امنیت را مطرح نمود، از آثار باترفیلد^۴، در این موضوع بی‌خبر بوده است. بوزان و ویور، در کنار سایر مطالعات خود، یک مفهوم امنیتی موسع، دیدگاهی غیر و غیر دولتی و با تأکید بر عوامل فرهنگی و هویتی ارائه کردند. دو نکته برجسته پیرامون آثار باری بوزان «امنیت اجتماعی» و «مناطق امنیتی» است که در هر دو مورد فرهنگ و هویت فرهنگی نقش برجسته در امنیت‌سازی دارد. از این رو در ادامه سعی خواهد شد این موارد با استفاده از آثار خود بوزان تبیین شود.

امنیت جامعه‌ای

اصطلاح امنیت اجتماعی را باری بوزان برای اولین بار در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» به کاربرد. وی امنیت جامعه‌ای را به مواردی همچون قابلیت حفظ الگوهای زبانی، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی مربوط دانسته است (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴). بوزان و ویور موضوع محوری امنیت جامعه‌ای را «هویت» و پاسداری از هویت را هدف امنیت جامعه‌ای دانسته‌اند. از حد و مرزها و معیارهایی که افراد را از یکدیگر باز می‌شناساند، با عنوان هویت یاد می‌شود. اینکه ما کیستیم؟، به چه کسانی تعلق داریم؟، با چه کسانی همراه هستیم؟ و از چه کسانی پرهیز می‌کنیم؟، موضوع امنیت جامعه‌ای است. با این تفسیر می‌توان گفت، امنیت جامعه‌ای عبارت است از: توانایی حفظ هویت واحدهای جامعه‌ای (روی، ۱۳۸۲). امنیت جامعه‌ای بدون اولویت بخشی به ارزش‌های مسلط، در صدد نگهداری و مراقبت از هویت گروه‌ها، برآمده و حیات معنوی آنان را تضمین می‌نماید. امنیت جامعه‌ای با ایدئولوژی دولتی در نمی‌آمیزد، بنابراین سهم یکسانی را برای گروه‌ها متقبل شده و دستیابی آنان را به فرصت‌ها و امکانات برابر فراهم می‌نماید. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که برقراری امنیت جامعه‌ای به باز شدن فضای تعاملات انسانی دامن خواهد زد (نویدنیای، ۱۳۸۵). بنابراین زمانی می‌توان از «استقرار امنیت جامعه‌ای سخن راند که گروه‌های موجود در جامعه برای حفظ هویت خویش از هرگونه آسیبی مصون بوده و بتوانند به روابط همکاری خود با سایر گروه‌ها ادامه دهند» (Waver, 2009). بوزان و سایر محققین مکتب کپنهاگ امنیت جامعه‌ای را در بستر عواملی همچون دولت مقتدر، امنیت زدایی از مسائل، و برجسته‌سازی تهدیدات غیر نظامی (زیست محیطی، وجوه اجتماعی و سیاسی) تعریف می‌نمایند. به عبارتی آنها ثبات و امنیت را برآمده از جامعه می‌دانند. به تعبیر بوزان سیاستی با موفقیت همراه است که قابلیت انتقال مسائل از فضای امنیتی به فضای سیاسی را داشته باشد. هر چند تهدید نظامی از جمله ملموس‌ترین تهدیدات برای مردم یک جامعه محسوب می‌شود، اما در دوران کنونی با توجه به ماهیت متفاوت تهدید، عناصر و عوامل جایگزین، نقش مؤثری در دفع تهدیدات متنوع داخلی و خارجی یافته‌اند. امنیتی کردن مسائل از جانب دولت می‌تواند با اندکی تأخیر صورت

1 . Security dilemma

2 . John Herz

3 . the Atomic Age International politics in

1 . Baylis

2 . Rengger

3 . Butterfield

پذیرد و چالش‌های موجود از طریق راه حل‌های جایگزین و کم‌هزینه‌تر قابل حل است. مسائلی همچون مهاجرت، درگیری‌های قبیله‌ای، تکثر فرهنگی، وجود قومیت‌های مختلف در یک کشور، مذهب، هویت و ... مواردی هستند که با توجه به برهه‌های متفاوت زمانی می‌توانند در هر کشوری به یک مسئله امنیتی تبدیل شوند. اما یک حکومت کارآمد در مقابل هر چالشی آخرین گزینه (نیروی نظامی) را انتخاب نمی‌کند. به نظر می‌رسد جلوگیری از امنیتی کردن مسائل و حل اجتماعی - سیاسی مشکلات از طریق خود مردم می‌تواند هزینه کمتری را در بر داشته باشد. توسعه توانمندی‌های نظامی و بکارگیری آنها همیشه نمی‌تواند گزینه مناسبی جهت برقراری امنیت باشد. عدم تشخیص صحیح تهدیدات و دشمن‌تراشی بیهوده عمدتاً نارضایتی عمومی را به دنبال دارد و در نهایت هزینه هنگفتی را بر سیستم حاکم و همچنین مردم تحمیل می‌کند.

زمانی امری به یک موضوع امنیتی تبدیل می‌شود که همچون تهدیدی اساسی برای یک موجود (که سنتاً - ولی نه لزوماً - دولت متشکل از حکومت، سرزمین و جامعه است) جلوه کند. سرشت خاص تهدیدات امنیتی، توسل به تدابیر فوق‌العاده را برای مهار آنها موجه می‌سازد. استناد به امنیت، کلید مشروعیت بخشیدن به کاربرد زور است. ولی بطور کلی تر راه را باز می‌کند تا دولت برای برخورد با تهدیدات وجودی و اساسی، اعلام بسیج کند یا اختیارات ویژه‌ای طلب نماید (بوزان، ویور، دووید، ۱۳۸۶: ۴۶). نباید امنیت ملی را نوعی کمال مطلوب انگاشت. اساساً باید امنیت را به چشم امر سلبی و منفی و به معنای ناتوانی از برخورد با موضوعات به شیوه سیاست معمول انگاشت. کمال مطلوب آن است که بدون این نوع ارتقای فوق‌العاده «تهدیدات» مشخص به سطح مسائل فوری و پیشاسیاسی، بتوان بر اساس آیین‌نامه‌های معمول تکلیف امور را معین کرد (همان: ۵۷). از این رو می‌توان گفت در نگاه بوزان و همکارانش دولت خبیر، دولتی است که به حل معقولانه مشکلات از طریق اجتماع و گروه‌های اجتماعی پردازد. حل مشکلات از طریق سیاسی کردن (ترکیه)، آن‌ها دوامی شکننده و از طریق امنیتی کردن (افغانستان، عراق)، آن‌ها روندی متزلزل را به همراه خواهد داشت و تنها از طریق اجتماع است که می‌توان یک روند خود سامان بخش، پایدار و کم‌هزینه را در پیش گرفت.

مناطق امنیتی

بوزان واضح نظریه «مجموعه‌های منطقه‌ای»^{۱۵} در مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل است. این نظریه او شباهت زیادی به نظریه رویارویی تمدن‌ها دارد که در سال ۱۹۹۳ از سوی ساموئل هانتینگتن مطرح شد. بوزان، جهان را به هفت منطقه جداگانه تقسیم کرده - تصریح می‌نماید که هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه حل منازعه^{۱۶} بین مناطق، از یکی به دیگری قابل تعمیم نیست. از این رو، خاورمیانه مانند منطقه آمریکا، اروپا، آسیای شرقی، آفریقا، آمریکای جنوبی و ... فرمول ویژه امنیتی دارد. اطلاق عنوان مجموعه امنیتی منطقه‌ای، به مجموعه‌ای از اعضا، زمانی صورت می‌گیرد که این کشورها خود را به شکل زنجیره‌وار و مدور در کنار هم یافته و اجازه نمی‌دهند عنصر یا عناصر خارجی امنیت و منافع ملی آنها را تهدید کنند. در هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای، طبق نظر بوزان، شاخصه‌هایی وجود دارد که علل و مسبب نزدیکی کشورهای عضو به یکدیگر می‌باشند. به عنوان مثال، کشورها بر اساس شاخصه‌های خاص محیط جغرافیایی و ژئوپلیتیک خود گرد هم می‌آیند و ممکن است در حوزه جغرافیایی دارای خصایصی باشد که حوزه دیگر آن را دارا نیست اما به طور کلی، عناصر شاکله اصلی، یکسان‌اند.

بوزان مشابهت‌های درون منطقه‌ای را بسیار پررنگ می‌بیند و معتقد است که مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی، با سرعت و به سهولت، خاورمیانه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است. توصیه بوزان در این باب آن است که فرمول غرب

برای حل بحران‌های متداخل خاورمیانه بی معنی و حتی تشدید کننده است (نصری، ۱۳۸۹). دو عامل بنیادی در اندیشه‌ی بوزان که سبب تشکیل خوشه‌های منطقه‌ای می‌شوند، عبارتند از هویت دیرپا یا جدید و همجواری جغرافیایی. از منظر بوزان، تبار تاریخی و هویت دراز آهنگ سبب می‌شود ملت مورد نظر از ذهنیت ویژه‌ای برخوردار شود و همین خودآگاهی تاریخی و تفاخر به گذشته غرورانگیز، ضمانت امنیتی مهمی است که مانع نفی هویت کشور یا الحاق آن به بازیگر توسعه‌طلب می‌شود (همان). اما مشکل اینجاست بر خلاف آنچه بوزان معتقد است نمی‌توان همه‌ی کشورهای موجود در یک منطقه را مانند هم دانست. کشورهای بسیاری در یک منطقه قرار دارند اما از منظرهای مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با یکدیگر فاصله بسیار دارند. در ادامه این موارد مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

خاورمیانه معمای امنیت در نگاه بوزان

بر این اساس بوزان تأکید دارد بر اینکه «در خاورمیانه، دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر، حتماً متضمن خصومت با بازیگر دیگر است». به عنوان مثال نزدیکی ترکیه به اسرائیل، حتماً موجب تضعیف سوریه و ایران است یا نزدیکی ایران به عربستان سعودی، لزوماً موجب طرد اسرائیل و دیگر بازیگران کوچک منطقه است. به باور بوزان، این خصیصه، ویژه خاورمیانه است. در اتحادیه اروپا این گونه نیست که نزدیکی فرانسه به هلند حتماً به معنای تضعیف آلمان باشد یا نزدیکی انگلیس به آلمان موجب تضعیف فرانسه شود. از این رو فرمول اول برای درک منازعه و تعاملات خصومت آمیز در خاورمیانه این است که در این منطقه‌ی پرماجرا، هر حرکتی متضمن بازتابی ضد امنیتی است. در قالب این فرمول می‌توان بازتاب‌های تحولات زیر را مورد توجه قرار داد:

عکس‌العمل کشورهای منطقه نسبت به توان هسته‌ای ایران

عکس‌العمل کشورهای منطقه نسبت به تشکیل دولت مدرن و دموکراتیک در عراق

عکس‌العمل کشورهای منطقه نسبت به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس

عکس‌العمل کشورهای منطقه نسبت به پیوند استراتژیک ایران - سوریه

عکس‌العمل کشورهای منطقه نسبت به نزدیکی ترکیه - اسرائیل

و ...

مرور مناسبات دولت‌های منطقه در خلال یک دهه اخیر، نشان از تشخیص دقیق بوزان دارد. او به درستی تصریح نموده است که تصمیم کشورهای منطقه به ارتقای امنیت خود، سبب تولید ناامنی و چه بسا پاتک علیه کشور اخیر می‌شود و این امر، به دلیل مدت، شدت و تنوع خصومت بین بازیگران منطقه است. نتیجه فرمول اول، این است که هر بازیگری باید بازتاب‌های تصمیم و رفتار خود را محاسبه کند و اساساً انتظار همراهی بازیگران رقیب را نداشته باشد (نصری، ۱۳۸۹). بوزان در کتاب مناطق، قدرت‌ها و ساختار امنیت بین‌الملل در بخش مربوط به خاورمیانه، به تعریف معنا و محدوده ناسیونالیسم اشاره می‌کند که چگونه سبب روابط تیره و تار این کشورها شده است. تنوع مسئله قومی، نگرش ضد غرب و ضد صهیونیسم و نگاه متنوع به اسلام در قالب شیعه و سنی تشکیلی پایدار در این منطقه بوجود آورده است. ضدیت با غرب و فرهنگ غرب در میان اکثریت ملت خاورمیانه که نگاه متفاوتی نسبت به حاکمان خود دارند، وجود دارد. در حالیکه بوزان هیچ تفکیکی بین حاکمان و مردم منطقه قائل نیست و فقط به یک مجموعه از کلیات اشاره می‌کند. او معتقد است قدرت‌های بین‌المللی از طریق ۱- عرضه سلاح و تدارک اقتدار دیپلماتیک برای برخی کشورهای خاورمیانه ۲- مداخله غیر مستقیم در اختلافات بین واحدهای سیاسی و ۳- تهدید و عملیات مستقیم علیه ملت‌های خاورمیانه در امورات این منطقه دخالت می‌کنند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۱۶). در واقع وی ناخواسته به نقش عامل خارجی در بحران‌های موجود در خاورمیانه اذعان داشته است.

آنچه بوزان و همکارانش در تحقیقات خود مکرر بدان تأکید داشته‌اند بنیان‌گذاری مطالعات منطقه‌ای در رویکردی تطبیقی و مقایسه‌ای است. در نگاه آنان در این شیوه هم پویایی بومی - منطقه‌ای مد نظر است و هم توجه به مسائل عینی همچون اینکه قدرت صرفاً تقلیل نمی‌یابد. اما با توجه به همه‌ی این ویژگی‌ها نظریه آنان در عمل با دشواری‌هایی همراه است. بوزان در بحث امنیتی دیدن از کشورهای دموکراتیک و در حال توسعه (جهان سوم) یاد می‌کند و بعبارتی نظریه خود را جهانشمول فرض می‌کند. در حالیکه از این نکته مغفول مانده است که در اکثر

کشورهای جهان سوم و همچنین خاورمیانه دولت قدرتمند و فربه در مقابل جامعه‌ی نحیف وجود دارد که در واقع در این کشورها به دلیل نبودن آزادی‌های سیاسی، واگذاری مسئولیت به گروه‌ها عملاً معنا ندارد. بطور کلی بوزان در تحلیل منطقه‌ای، نقش عوامل و عناصر فرا منطقه‌ای را کم‌اهمیت جلو داده و بیش از حد بر عوامل منطقه‌ای تأکید می‌کند. وی در تحلیل خود بر اهمیت منافع ملی ارجحی نمی‌نهد و بر گزاره‌های منطقه‌ای همچون مجاورت جغرافیایی و هویت مشترک تأکید می‌کند، در حالیکه در جهان واقعی بسیاری از درگیری‌های منطقه‌ای به خاطر همین مجاورت و مجموعه‌ای از اشتراکات است و آنچه در روابط این کشورها در اکثر موارد تأثیر گذار است نکته‌ی مغفول مانده در آثار بوزان یعنی منافع ملی است.

نقد روش‌شناختی بر تحلیل بوزان

رویکرد بوزان در معرض نقدهایی قرار گرفته است. اکثر این انتقادات در زمینه تحمیل یک نظریه واقع‌گرایانه و دولت‌مدار در سطح بین قومی (درون دولتی) ایراد شده‌اند. به عنوان مثال جوزف لپید و فردریک کراتوچ ویل اظهار می‌دارند که رویکرد بوزان با قدرت پیشنهاد می‌کند که در وضعیت آنارشی از اجزا (چه افراد باشند، چه دولت ملت‌ها، چه ملل و چه دولت‌ها) می‌توان انتظار داشت که در تطابق با همان منطق نواقعی‌گرایی رفتار نمایند. به بیان دیگر، در یک آنارشی نوظهور، همه اجزا در سطح درون دولتی دقیقاً همانند دولت‌ها در سامانه بین‌الملل عمل می‌کنند. آنها همچنین خاطر نشان می‌سازند که عمدتاً از ویژگی‌های سطح اجزا به عنوان عامل ایجاد درگیری غفلت می‌کند. بوزان به ساختار نواقعی‌گرایی اجازه می‌دهد که بخش اعظم توجهات خود را بر نامطلوب‌ترین سناریو بنا کند (روی، ۱۳۸۲) و یور، از دیگر پایه‌گذاران مکتب کپنهاگ، معتقد است رهیافت بوزان برای پردازش امنیت اجتماعی، سست بنیاد^{۱۷} و قاصر است. به عقیده وی، بوزان با تحول معنای امنیت اجتماعی و ادغام آن در امنیت ملی هویت را نادیده می‌گیرد. او پیشنهاد می‌کند امنیت اجتماعی هم‌تراز با امنیت زیست‌محیطی، امنیت سیاسی و امنیت اقتصادی نیست بلکه این مفهوم همسنگ امنیت ملی است. امنیت اجتماعی امری مهم و تعیین‌کننده است (Waever, 2003: 10).

ایده دولت فعال مکتب کپنهاگ، به خصوص دیدگاه باری بوزان، مورد انتقاد بندیکت^{۱۸} و بوث^{۱۹} نیز قرار گرفته است. به نظر بوث، همیشه نمی‌توان تضمین نمود که دولت امنیت ساز باشد، چه بسا خود دولت نقشی برای خود تعریف کند که انتظار نمی‌رود، پس ایده دولت‌محوری که به تلویح در آثار بوزان هم ملاحظه شده است، صحیح نیست. علاوه بر این، نظریه امنیت سازی دولت به لحاظ منطقی نیز قابل تأیید نیست؛ چون دولت‌ها به جای پرداختن به اهداف امنیتی، خودشان ابزاری بیش نیستند و منطق امنیتی در ورای ساخت و خواست این دولت عمل می‌کند. نتیجه اینکه ماهیت دولت بیش از حد متنوع و متفاوت است و ساخت آن در بلوک‌ها، مناطق و حتی کشورهای مختلف با هم تفاوت دارد (نصری، ۱۳۹۰: ۱۴۹). به تعبیر ویلکینسون نکته متناقض در تحلیل بوزان این است که وی با اینکه جامعه را امری عینی و هم مرتبه با دولت می‌بیند، لیک در جای جای مطالبش از پویایی و تکاملی بودن جامعه و از سویی دیگر مهندسی جامعه از جانب دولت سخن می‌گوید (Wilkinson, 2007: 5). نکته دیگر تشخیص و شناخت دغدغه‌های محوری گروه‌هاست و اینکه آیا در تمام این موارد این محوریت دغدغه‌ای با هویت است مسئله‌ای است که بوزان و همکارانش باید به آن پاسخ دهند و البته نحوه شناخت دغدغه‌ها و الویت‌بندی آن نیز نکته‌ای است که خود جای بحث دارد. یکی از مفاهیم پر ابهام دیگر در اندیشه‌ی بوزان مرجع امنیت است، وی در آثار نخستینش دولت را مرجع امنیت معرفی می‌کند، سپس در آثار بعدی همچون چارچوبی تازه برای امنیت، جامعه و امنیت جامعه‌ای را هم سطح دولت تعریف نموده است. آل و یور همکار وی نیز در برخی مقالات خود از مرجعیت گروه‌ها بحث کرده است. در حالی که در بسیاری از موارد تشخیص مرز بین

1. Untenable
1. Benedict
2. Booth

گروه‌های اجتماعی و دولت کار آسانی نیست و به نوعی خود دولت با در اختیار گرفتن قدرت می‌تواند نماینده برخی گروه‌ها محسوب شده و سبب احساس تهدید در برخی گروه‌ها شود. همچنین تمام تنوع‌ها و شکاف در نگاه بوزان به اشتباه فعال فرض شده‌اند، در حالی که در بسیاری از کشورها و مناطق این شکاف‌ها به دلایل بسیار همچون جمعیت کم، ناآگاهی و فقر، مستعد فعالیت گروهی نیستند. حدود و معیارهای تقسیم مناطق یعنی بررسی نکردن مناطقی چون استرالیا و یا الحاق آسیای مرکزی به اروپا، از جمله کاستی‌های روش‌شناختی کتاب «مناطق و قدرت‌ها» بشمار می‌آید. این کاستی که به اغلب نظریه‌های جهان‌نگر و بزرگ وارد است، متضمن تعمیم و تخصیص‌های بی‌اساس است که در حوزه امنیت ملی نمی‌توان به اعتبار آن امید بست. بوزان در مباحثی همچون مرجع امنیت، امنیت جامعه‌ای، تحلیل امنیت منطقه‌ای و تبدیل امور امنیتی به سیاسی - اجتماعی، مباحث مبهم و متناقضی مطرح نموده که بسط آنها به سایر مناطق جهان مشکل‌بنظر می‌رسد.

رویکرد اسلامی در باب امنیت

اسلام با داشتن پارامترهای قدرتی مهم و تأثیرگذار در عرصه روابط بین‌الملل، مهم‌ترین دین مطرح در این مباحث فکری محسوب شود (جانز و لاهود، ۱۳۸۹: ۱۶). ظهور اسلام همراه با ارائه گفت‌وگویی جدید به جامعه بشری بوده است که دارای اصول، مبانی و مفاهیم خاص خود است. دین اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی، با هدف «رهایی بشر از قید و بندهای دنیوی»، «حاکم کردن ارزش‌های انسانی»، «نشر توحید و خداپرستی» و «اجرای کامل اصول عدالت اجتماعی» به پیروان خود دستور آمادگی نظامی-دفاعی داده است. در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، جنگ‌های بسیاری رخ داده است، اما هیچ‌کدام از آنها را «جنگ صرف» نمی‌توان نامید. همه‌ی آنها «جهاد فی سبیل‌الله» بوده است. قید «فی سبیل‌الله» ماهیت و هدف جهاد را مشخص می‌کند و آن، خدایی بودن این جهاد و مبارزه است. مقصود اساسی از این جهاد، اعلا‌ی کلمه‌الله، اجرای اصول و ارزش‌های انسانی اعم از آزادی، عدالت، مساوات و ... است (برزنونی، ۱۳۸۴). اساساً هسته اصلی و درون‌مایه هر سیاست عام اسلامی، چه در جنگ و چه در صلح، مصلحت اسلام و مسلمانان و تأمین امنیت برای دعوت مسالمت‌آمیز و دفع و رفع تجاوز و تنبیه و سر جای خود نشاندن متجاوز و نیز برقراری توازن قوا میان اسلام و دیگر ملت‌هاست. بنابراین «مقصود آسمانی مستتر در جنگ، عبارت بوده است از حصول به شرایط صلح، عدالت و ایمان».

صلح اسلامی معنای عمیق و گسترده‌ای دارد که عبارت است از «همزیستی مسالمت‌آمیز» و یا به تعبیر آیت‌الله شهید مرتضی مطهری، «همزیستی شرافتمندانه» با رعایت متقابل حقوق و پایبندی متقابل به وظایف و مسئولیت‌ها. در صلح اسلامی «عدالت اجتماعی و امنیت عمومی» برقرار است. صلح اسلام، به معنی عدم جنگ و صرف خودداری از جنگ آن هم به هر قیمتی نیست، بلکه حالت طبیعی مسالمت‌آمیزانه است که در آن، به رشد و کمال خود برسد. مسئله اصیل، عمیق و ریشه‌دار صلح در اسلام، قاعده‌ای همیشگی و جاودانه است و موضوع جنگ، حالتی استثنایی تلقی می‌شود که در صورت تجاوز، ستم یا فساد و هرج و مرج و ... به طور موقت و استثنایی پیش می‌آید و منظور از بازگرداندن حالت صلح و سلم اولیه است (برزنونی، ۱۳۸۴).

در روابط خارجی اسلام نه جنگ اصل است (آن‌گونه که رئالیست‌ها می‌اندیشند) و نه صلح همیشگی است؛ (آن‌گونه که ایدئالیست‌ها باور دارند) بلکه از نظر اسلام پدیده جنگ و صلح واقعیت عینی تاریخ بشر را تشکیل می‌دهند. اما در نهایت اسلام با توجه به رسالت جهانی‌اش در مورد دعوت همگان به سعادت و کمال همواره ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز را دنبال نموده و در روابط خارجی‌اش با جوامع بیگانه، اصل را بر همزیستی مسالمت‌آمیز قرار می‌دهد (سجادی، ۱۳۸۱-ب). از نظر اسلام عرصه بین‌المللی باید از حالت آتارشی به نفع شکل‌گیری نوعی جامعه بین‌المللی خارج شده و در نتیجه هویتی مشترک یابد؛ هویتی که مؤید این معنا باشد که سرنوشت آینده جامعه جهانی به نوع رفتار همگی بازیگران آن مرتبط است چنین نگرشی بی‌تفاوتی یا ملی‌گرایی منفی را تعدیل نموده، نوعی حساسیت بین‌المللی را پدید می‌آورد که بازیگران

را نسبت به یکدیگر متعهد می‌سازد. معنای این سخن آن است که نظریه سعادت، ما را نسبت به آینده نظام بین الملل حساس می‌سازد و لذا باید برای هدایت دیگران و اصلاح امور اهتمام داشته باشیم اسلام به طور کلی مخالف با اصل برتری طلبی در صحنه روابط اجتماعی و به تبع آن در روابط بین الملل است و از آنجا که برتری طلبی منجر به ایجاد و استقرار ظلم در نظام بین الملل می‌شود به دنبال این موضوع بنیادی است که روابط بین الملل باید به گونه‌ای سامان دهی شود تا در آن امکان تعریف و کاربرد ظلم به حداقل ممکن برسد. خلاصه کلام آن که ظلم نکردن، مقابله با ظالم و حمایت از مظلوم اصل اولیه در تقویت سرمایه اجتماعی در عرصه بین المللی به شمار می‌آید و اهمیت این عنصر تا بدان جاست که خداوند متعال شرط اصلی پدید آمدن ایمنی از ناحیه ایمان را عدم آلوده شدن ایمان به ظلم می‌داند (افتخاری، ۱۳۸۹، صص ۳۰۷-۳۰۱). گفتمان مبتنی بر عدالت که در اندیشه اسلامی موجود است، رابطه امت اسلامی با سایر واحدهای سیاسی را مبتنی بر اصل صلح و همزیستی مسالمت آمیز قرار می‌دهد. از سویی دیگر کلیه رفتارهای امت اسلامی در ارتباط با سایر امت‌ها بر محور عدالت سنجیده می‌شود و این گفتمان عدالت محور سایر ملل را با اصول اولیه خود آشنا و از آنها دعوت به عمل می‌آورد. بررسی و تأمل در سخنان امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری حکایت از حساسیت مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران در مواظبت از امنیت اجتماعی و مقابله با مصادیق ناامنی دارد.

صلح اسلامی؛ عدالت اجتماعی و امنیت عمومی

در دیپلماسی امروز، تأمین منافع اقتصادی، کسب سلطه برای قدرت‌های بزرگ و تأمین امنیت، بنیادی‌ترین هدف‌های سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد که از طریق دیپلماسی برآورده می‌شود و چه بسا با توسل به زور در صدد کسب این هدف‌ها بر می‌آیند؛ اما در دیپلماسی دولت اسلامی، دعوت برای تأمین سعادت بشر و کسب عزت جامعه اسلامی، اهدافی چون تأمین مصالح امت که منافع ملی نیز در درون آن جا می‌گیرد و امنیت مورد توجه است (خلوصی، ۱۳۹۰). در اندیشه اسلامی، صلح پایدار تنها بر محوریت قسط و عدالت اجتماعی استوار می‌گردد و ظلم و نابرابری مهم‌ترین عامل تهدیدکننده عدالت محسوب می‌شود، اسلام مسئله مبارزه با ظلم را برای رسیدن به صلح عادلانه تجویز می‌کند. بنابراین صلح و رابطه مسالمت آمیز، محور شریعت اسلامی است؛ اما این نکته را باید مورد توجه قرار داد که دعوت به صلح صادقانه دعوت به عدالت است (سجادی، ۱۳۸۱، ۱). در فقه و حقوق اسلامی، تعریفی از جنگ نداریم. همه تعاریف وارده از جهاد یا دفاع مشروط است و چنانچه از قتال یا حرب نام برده می‌شود، این موارد مقید به «فی سبیل الله» است. این قید مهم، هدف و ماهیت جهاد و قتال را مشخص می‌کند. جنگ مشروع در اسلام، «جهاد فی سبیل الله» است. جهاد در راه خدا؛ یعنی جهاد به خاطر دین و اعتلای حق برای تحقق کلمه والای الهی و در جهت دفاع از ارزش‌های انسانی (برزنونی، ۱۳۸۴). فلسفه جهاد در اسلام، حاکمیت اصول ارزشمند الهی و انسانی و رفع ستم از مظلومان (نسا: ۷۵) و مستضعفان است و جنگ برای جلوگیری از آلودگی و فساد در روی زمین (بقره: ۲۴۶) و برای مقابله با آنچه مانع کمال و سعادت انسان است مجاز شمرده شده است. به دیگر سخن، در شریعت مقدس اسلام، جنگ ابزاری است که در حالت اضطرار و به عنوان آخرین راه چاره، کاربرد دارد (خلوصی، ۱۳۹۰). مفهوم امنیت در چارچوب مرزهای اعتقادی از اهداف میان مدت در سیاست خارجی دولت اسلامی است. امنیت امروزه از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی دولت‌ها محسوب می‌گردد، اما در چارچوب سیاست دینی امنیت به عنوان یک ضرورت عام و متاع عمومی برای همگان مورد توجه است. در بیانات امام علی در نهج البلاغه واژه «اصلاح» در کنار «امنیت» بکار رفته که بیانگر آن است که ایجاد امنیت و رفع ناامنی‌ها در متن برنامه‌های اصلاحی امام جای دارد. از طرف دیگر امنیت در فرمایشات امام علی به عنوان یک هدف الزاماً در چارچوب مرزهای سیاسی تعریف نمی‌گردد، بلکه تعبیر امام از امنیت، همه بندگان مظلوم و در بند را شامل می‌شود (سجادی، ۲۰۱۳۸۱). از سویی دیگر پیوند میان سیاست و اخلاق در اندیشه سیاسی متفکران مسلمان ریشه در تعالیم و آموزه‌های دینی دارد. در اندیشه اسلام، اخلاق یکی از اجزای سه گانه و مهم شریعت اسلامی را تشکیل می‌دهد. شریعت اسلام در واقع متشکل از سه بخش اصلی؛ عبادات، معاملات و اخلاق است. در اسلام ضمن آنکه غایت زندگی و سیاست، سعادت و فضیلت تعریف می‌شود؛ از طرف دیگر، مفاهیم

اساسی اجتماعی نظیر عدالت، برابری، آزادی و روابط اجتماعی با اخلاق گره خورده است. رابطه اخلاق و دیپلماسی از نظر اسلام با غایت سیاست رابطه وثیق دارد. اگر در اندیشه سیاسی اسلام بر سعادت و فضیلت که در چارچوب نظام مبتنی بر عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد اذعان کنیم استفاده از ابزارهای غیر اخلاقی نوعی نقض غرض تلقی می‌گردد.

امنیت ملی؛ گفتمان ایرانی - اسلامی در قیاس با گفتمان غربی

طلیعه انقلاب اسلامی ایران که در قالب یک حرکت مردمی و ناب شکل گرفت و با تکیه بر ارزش‌های اسلامی خواستار ایجاد شکل جدیدی از روابط میان ملل جهان بود نه تنها نقطه عطفی در تاریخ تحولات ایران بلکه نقطه عطفی در همه جهان محسوب می‌شود. احیای اسلام مهمترین ثمره انقلاب اسلامی ایران است (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۸۹). در ادامه برخی از فرمایشات امام خمینی (ره) در زمینه امنیت و آرامش مردم در دولت اسلامی و همچنین میزان توجه به این مقوله در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است. امام خمینی (ره) بنیان‌گذار این انقلاب عظیم در بیانات خود می‌فرماید: "...

(۱) دولت اسلامی باید مردم را مطمئن کند در همه چیز، در سرمایه هاشان، در کسبشان، در کارخانه‌هایشان، در همه چیز مردم در آرامش باشند و دولت ابدأ نمی‌تواند که تأذی بکند به آنها..."

(۲) باید ملت از این پس ... احساس آرامش و امنیت نمایند و آسوده خاطر و مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند و اسلام بزرگ و دولت اسلامی را پشتیبان خود بدانند و قوه قضائیه را در دادخواهی‌ها و اجرای عدل و حدود اسلامی در خدمت خود ببینند و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها را موجب آسایش و امنیت خود و کشور بدانند. "از سوی دیگر در قانون اساسی ج.ا.ا اصول زیادی وجود دارد که مستقیماً ناظر به موضوع امنیت اجتماعی است که به اختصار به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود.

اصل بیست و دوم قانون اساسی؛ "حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند."

اصل بیست و سوم؛ "تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد."

اصل بیست و پنجم؛ "بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم معاخبره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل بیست و نهم؛ "برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حواث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی..."

اصل سی و دوم؛ "هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند..."

اصل سی و نهم؛ "هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر و بازداشت، زندان یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است."

و در نهایت اینکه دین در تأمین امنیت جامعه بشری نقش بسیار مهمی دارد و بسیاری از آموزه‌ها و تعالیم دین اسلام با موضوع امنیت مرتبط بوده و پیروی از تعالیم اسلامی در تأمین امنیت اجتماعی بسیار مؤثر است. با توجه به آنچه به اختصار بیان شد بطور کلی و در یک نگاه

مقایسه‌ای می‌توان گفت: در برداشت «رنالیستی»، واحد «دولت - ملت» به عنوان یک اصل در نظر گرفته می‌شود و صحنه روابط بین الملل چیزی جز رقابت میان واحدهای مختلف برای تأمین امنیت و پیشبرد منافع ملی نیست. در این مفهوم، دولت‌ها چاره‌ای جز تلاش برای بر خورداری بیشتر از قدرت و توانایی ملی در برابر رقیبان ندارند؛ لذا رابطه میان «امنیت و قدرت» رابطه‌ای همیشگی و مستقیم است. در این معادله، امنیت یکی، ناامنی دیگری و بر عکس، ناامنی یکی، امنیت دیگری تلقی می‌شود. در برداشت «ایده آلیستی» که متأثر از اندیشه‌های کانت است، امنیت ملی «نه توانایی یک ملت؛ بلکه «نبود تهدید و وجود تأمین» تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، در اینجا، امنیت ملی به فقدان ترس از به خطر افتادن ارزش‌های حیاتی معنا می‌گردد. طرفداران این برداشت، خواهان ایجاد جامعه‌ای جهانی هستند که در آن، همکاری برای تحقق آرمان‌های مشترک بشری، جای رقابتها را می‌گیرد. بر حسب این دیدگاه، افراد جامعه بشری به جای دولت‌های ملی، به عنوان یک اصل در روابط بین الملل نقش بازی می‌کنند و مرزبندی‌های ملی، غیر واقعی و اعتباری می‌باشند. لذا در نهایت، در مورد برداشت مدنظر مقاله حاضر (مکتب کپنهاگ) از امنیت ملی، باید گفت که این برداشت، امنیت را تنها با وجود همکاری میان واحدهای ملی و منطقه‌ای امکان پذیر می‌داند. همانطور که بیان شد در این برداشت بر وجوه اجتماعی امنیت تأکید شده و در صدد امنیت زدایی از مسائل، پیش می‌رود. با نگاه به بحث امنیت در اسلام و اندیشه امام و مقایسه اجمالی آن با برداشت غربی، می‌توان گفت که مفهوم امنیت در اندیشه سیاسی اسلام و همچنین امام، به طور کامل، در هیچ کدام از برداشت‌های یاد شده جای نمی‌گیرد، ولی در عین حال اشتراکاتی با برخی از آنها دارد. برخلاف برداشت رنالیستی، در اندیشه سیاسی اسلام، مفهوم امت جایگزین مفهوم ملت می‌گردد. لذا مفاهیمی چون منافع ملی که در تضاد با وحدت طلبی امت است، چندان اعتباری ندارند و به جای آن، مصالح جامعه اسلامی و امنیت امت اسلامی اهمیت پیدا می‌کنند. در اندیشه سیاسی امام نیز میان امنیت امت و امنیت نظام، معادله پیچیده‌ای وجود دارد. به نظر می‌آید حداقل در سال‌های اول انقلاب، این امنیت امت بود که بر امنیت نظام اولویت داشت. بعداً با شروع جنگ تحمیلی و به خطر افتادن کیان نظام اسلامی، مسئله امنیت نظام در نظر امام به عنوان اولویت اصلی مطرح می‌گردد. نگاه اسلام به تحقق جامعه مشترک بشری، یک نگاه کاملاً دینی است و مبنای آن، حرکت به سمت همه جایی شدن اسلام است؛ بر خلاف طرفداران برداشت ایده آلیستی که عموماً خواهان ایجاد جامعه مشترک بشری بر مبنای اصول جهانی حقوق بشر می‌باشند. در اسلام همان طوری که قبلاً ذکر شد، اهمیت اساسی در امنیت امت مسلمان است و این امنیت می‌تواند حتی تا زمان رسیدن به جامعه مشترک جهانی نیز به عنوان هدف اساسی در سیاست خارجی دنبال گردد. دو اصل حفظ دارالاسلام و اصل نفی سبیل در سیاست خارجی اسلام می‌تواند در جهت درک وجوه تشابه نگاه اسلام با نگاه نوین اندیشمندان غربی و به خصوص مکتب کپنهاگ مورد دقت قرار گیرد. تلاش برای حفاظت از مملکت اسلامی در ارتباطات مختلف خارجی و همچنین جلوگیری از تسلط بیگانگان بر بلاد اسلامی، می‌تواند مبنای همکاری با دول دیگر قرار گیرد. اما علی‌رغم اینکه در اسلام به همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز تأکید شده است اما نگاه اسلام به امنیت و به خصوص امنیت اجتماعی به عنوان یک ضرورت و واجب با نگاه غرب که آن را به عنوان یک حق برای انسان تلقی می‌کند، تفاوت‌هایی نیز دارد، طبیعی است که بر اساس این تمایز، مفهوم آن نیز در نگاه اسلامی متفاوت باشد. امنیت جان و مال و عمل و حقوق و آزادی‌های مربوطه، شخصیت و شرف و حیثیت و مسکن، از تأکیدات اسلام است، ضمن اینکه امنیت در اسلام، اختصاص به صالحان و افرادی دارد که مرتکب خلافی نشده و در مسیر انجام وظیفه‌اند و در مقام احترام به قانون هستند. و اما آنها که در مسیر خلاف‌اند و یا مرتکب بزه و جرم شده‌اند، به دلیل ماهیت عملکردشان، از حق امنیت محرومند.

به‌طور کلی جایگاه حکومت اسلامی در گفتمان دیپلماسی به گونه‌ای مهم است که اگر این مهم را از نظر دور نگه داریم صورت‌بندی دیپلماسی در اسلام ناممکن می‌شود و سخن گفتن از دیپلماسی اسلام بدون آن بیهوده است. کلیدی‌ترین مفهوم در حاکمیت دین، مفهوم سعادت است که بر اساس آن تمام اقدامات انجام شده در دولت دینی به سوی این هدف پیش می‌روند. دین برای آن است که سعادت بشر را تأمین کند و این سعادت با توجه نمودن به اهداف صرفاً این جهانی، قابل دسترسی نیست حاکمیت دینی می‌کوشد بسترهای اجتماعی را به

شکلی سامان دهد که افراد برای رسیدن به سعادت با مانعی برخورد ننموده و امکاناتی در جهت نیل به این هدف در دسترس آنان قرار گیرد. دولت اسلامی یک دولت عقیدتی است که وظیفه آن تنها تأمین امنیت از هجوم خارجی و تعدی در درون جامعه اسلامی نیست؛ بلکه وظیفه آن تعلیم امت و تربیت مردم با تعالیم دینی است تا زمینه برای گسترش اسلام فراهم گردد (خلوصی، ۱۳۹۰). دیپلماسی اسلامی از آغاز شکل‌گیری دولت اسلامی در مدینه تا عصر دولت‌های مدرن کنونی در جهان اسلام، شاهد تحول چشمگیر بوده است و تحقیقات جامع و کامل در این زمینه می‌تواند الگویی ناب اسلامی را در این زمینه به جهانیان عرضه نماید.

نتیجه‌گیری:

همانطور که اشاره شد در دوران کنونی مفهوم نوین امنیت ملی معنایی فراتر از آتش‌بس یا تصفیه حساب و رویکرد سلبی را مد نظر خود قرار داده است. این مفهوم در سیر تطوری خود از یکسو از امنیت دولت - ملت به امنیت فردی نزول پیدا کرده و از سوی دیگر با بسط سازمان‌های غیردولتی و فراملیتی و دغدغه‌هایی فوق ملی، بسطی عمودی و افقی را توأمأ به همراه داشته است. در رویکرد جدید مفهوم امنیت ملی با امنیت فردی ارتباطی گسست‌ناپذیر پیدا می‌کند و ثبات و نظم اجتماعی در گرو رضایتمندی افراد خواهد بود. از سوی دیگر افراد در یک گذار ذهنیتی دغدغه‌هایی دیگر، فوق فردی و فراملیتی را در اولویت قرار داده‌اند. آگاهی در ابعاد مختلف خود در این زمینه نقشی اساسی ایفا نموده است. مکتب کپنهاک و در رأس آن باری بوزان با رد نظامی محوری مطالعات امنیتی، امنیت تک بعدی را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی گسترش می‌دهد. به هر صورت، موفقیت عام و گسترده این تفکر نوین امنیتی به وسیله مفهوم موسع امنیت و با مرکزیت «تهدیدات غیر نظامی» بدست آمد. این گرایش به صراحت، بازتاب این اعتقاد است که پایان جنگ سرد الهام‌گر سیاست‌های جدیدی برای اروپا خواهد بود که در آن نظامی‌گری در اولویت نیست. همانطور که به تفصیل در این مقاله آمد این نظریه نیز در درون خود با تناقضات و ابهاماتی همراه بود. برخی آن را سست بنیاد و عده‌ای بر اهمیت بیش از حد بوزان به نقش و جایگاه دولت در نظریه‌اش ایراد گرفته‌اند. نظریه‌ی مناطق امنیتی بوزان نیز مورد انتقادات جدی قرار گرفته است. به هر حال پس از بررسی این موارد به رویکرد اسلامی - ایرانی پیرامون امنیت نیز اشاره شد. آموزه‌های اسلامی با اتخاذ موضعی جامع پیرامون سرشت انسان عرصه جهانی را با جنگ و صلح همراه می‌داند و توانسته تفسیری دقیق از ماهیت روابط بین‌الملل ارائه دهد. محیطی که در جهان واقعی همواره توأم با تهدید، تنش و ترس از جانب قدرت‌های برتر بوده است. لیک در چشم‌انداز اسلامی این محیط آنارشیک باید به سمت هویتی مشترک و جامعه بین‌المللی واحد حرکت نماید. گفتمان اسلامی اصل صلح را در رابطه با سایر کشورها مدنظر قرار می‌دهد و تمامی رفتارهای امت اسلامی در قبال سایر واحدهای سیاسی را بر اساس محور عدالت تنظیم می‌نماید. در دیپلماسی اسلامی، دعوت برای تأمین سعادت بشر و عزت جامعه اسلامی و تأمین امنیت امت اسلام مورد توجه است. جهان اسلام این قابلیت را داراست که در مبانی خود بر مبانی غربی فائق آید و بنیان‌های فرهنگ غربی را به چالش بکشد. نگاهی اجمالی به منابع فقهی سیاسی اسلام در باب حقوق بین‌الملل، جهاد، دعوت و امنیت بشر و ... نشان از پویایی، غنا و سازگاری پیام اسلام با فطرت انسانی دارد.

منابع

- ابراهیمی، شهروز و همکاران (۱۳۸۹)، رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی. دانش سیاسی، سال ششم، شماره دوم.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹)، «صلح و امنیت بین‌الملل؛ رویکرد اسلامی»، مجموعه مقالات اسلام و روابط بین‌الملل (چارچوب‌های نظری، موضوعی و تحلیلی) به اهتمام حسین پور احمدی. انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- برزونی، محمدعلی (۱۳۸۴)، اسلام اصالت جنگ یا اصالت صلح. مجله حقوقی، شماره ۳۳.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی

- جازن، آنتونی اچ و لاهود، نلی (۱۳۸۹)، اسلام و سیاست بین‌الملل. ترجمه رضا سیمبر، انتشارات دانشگاه امام صادق.
- خلوصی، محمد حسین (۱۳۹۰)، دیپلماسی در اسلام. فصلنامه کوثر معارف، شماره ۲۱.
- روی، پل (۱۳۸۲)، معمای امنیت اجتماعی. ترجمه منیژه نوید نیا، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۱، صص ۶۸۵ تا ۷۰۸.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۱-ب)، اصول سیاست خارجی در قرآن. مجله علوم سیاسی، شماره ۱۵.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۱)، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام (۱). مجله علوم سیاسی، شماره ۱۹.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۱)، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام (۲). مجله علوم سیاسی، شماره ۲۰.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- نصری، قدیر (۱۳۸۳)، مناطق و قدرت‌ها ساختار امنیت بین‌الملل. فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۴، صص ۳۴۳ تا ۳۵۸.
- نصری، قدیر (۱۳۸۹)، سه فرمول کلیدی برای درک منطق منازعه در خاورمیانه. دیدگاه باری بوزان، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- نصری، قدیر (۱۳۹۰)، درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مؤلفه‌ها و نظریه‌ها). تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نویدنیا، منیژه (۱۳۸۵)، تأملی نظری در امنیت اجتماعی؛ با تأکید بر گونه‌های امنیت. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۵.
- Keith Krause and Michael C. Williams (1996), "Broadening the agenda of security study", *International Security Review*, vol.40. no.2pp. 231- 232
- Bjorn, Moller (2000), "The concept of security: the pro and cons of Expansion and Contraction" Available at: [www. Ciaonet.org.article/ security](http://www.Ciaonet.org/article/security).
- Will, Kymlicka (2002), *Multicultural citizenship: An Interdiction*, Oxford University Press.
- Waver, O. (2009), *Waltz's Theory of Theory*, *Journals Permissions*. nav Vol 23(2): 201-222.
- Wilkenson, Claire (2007), "The Copenhagen School on Tour in Kyrgyzstan: Is Securitization Theory Useable Outside Europe?" *Security Dialogue*, Vol.38, No.